

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

عرض کردیم که شاید بتوان این را گفت به عنوان یک دلیل برای مشروعیت افتای زن این را قرار بدهیم و بگوییم که از مجموع آیات و روایات استفاده می شود که اصل اولی در همه ی حقوق و تکالیف و احکام اشتراک بین زن و مرد هست، اصل اولی این است که هر حکمی از ناحیه ی شارع صادر می شود حالا چه به عنوان تکلیف باشد یا به عنوان حق باشد، این اقتضا دارد اشتراک بین زن و مرد را، مگر در آنجایی که شارع بیاید تصریح بکند به افتراق که این را یک مقداری توضیح دادیم.

نکته

یک نکته ای را باز اضافه می کنیم به این دلیل که ولو اینکه این نکته شبیه خود دلیل است اما یک فرق ظریفی بینشان موجود است و آن این است که اگر یک قائلی این ادعا را بکند که بنای شارع بر این است در مواردی که بین زن و مرد فرق وجود دارد شارع می آید تصریح می کند با تصریح روشن بیان می کند فرق را بین زن و مرد، در باب بلوغ تصریح کرده در باب شهادت تصریح کرده، در باب دیه تصریح کرده، در باب ارث تصریح کرده، در باب طلاق تصریح کرده، که این یک حرفی غیر از آن دلیل است و عرض کردم یک فرق ظریف و روشنی بین اینها وجود دارد، حالا فرقی چیست؟ فرقی این است که در آن دلیل که ما دیروز بیان کردیم عنوانش این بود که اگر از ما سؤال کنند اصل اولی تساوی و اشتراک بین زن و مرد است الا ما اخرجہ الدلیل یا اصل اولی عدم اشتراک است الا ما اخرجہ الدلیل، در این دلیل و با این بیان ما می آمیم می گفتیم آقا اصل اولی به مقتضای آیات و روایات اشتراک در تکالیف و حقوق است الا ما اخرجہ الدلیل اما، جای این شبهه هست، که اگر کسی بیاید بگوید که اصلاً ما در این جهت اصل اولی نداریم نه اشتراک نه عدم اشتراک این تابع موارد خودش است در هر موردی، شارع قانونی را دارد بیان می کند ممکن است مشترکاً بیان کند ممکن است بیاید فرق بگذارد. در این دلیلی که دیروز بیان کردیم و الان هم باز اشاره کردیم، جای این شبهه وجود دارد که اصلاً کسی بیاید بگوید ما اصل اولی نداریم، البته ما قبول نداریم این را، ما گفتیم از آیات و روایات به خوبی این اصل استفاده می شود.

اما حالا اگر کسی گفت ما از آیات و روایات نه اشتراک را به عنوان اصل اولی می توانیم به دست بیاوریم نه عدم اشتراک را، این بیان امروز بیان خوبی می شود.

می‌گوییم آقا بیان دیگری که محتاج به اصل نباشد این است با تتبع در روش شارع ما به این نتیجه رسیدیم که شارع در مواردی که می‌خواهد بین زن و مرد فرق بگذارد تصریح کرده، شما ببینید در باب حج، در محرمات احرام هر جا نظر شارع این بوده بین زن و مرد فرق است در استظلال می‌خواهد بگوید استظلال برای مردها حرام است و از محرمات احرام، تصریح می‌کند که این برای مردها حرام است برای زن‌ها حرام نیست، هر جایی که یک فرقی واقعاً در نظر شارع است بیان می‌کند پس ببینید می‌گوییم بنا و روش شارع در قانون‌گذاری که دارد این است که در مواردی که فرق بین زن و مرد هست بنایش این است که اظهار می‌کند و تصریح می‌کند و ما چنین تصریحی را در ما نحن فقیه نداریم. این همه سیره‌ی عقلائی و اطلاقاتی که داریم و یک کلمه‌ی رجل در حسنه‌ی ابی‌خدیجه که آن هم احتمال این است که به عنوان مثال یا با ذکر مورد غالب باشد، این آن تصریحی که بنای شارع است در آن نیست. خب حالا این را عرض کردیم ما به عنوان یک دلیل مستقل می‌توانیم به عنوان دلیل مشروعیت افتای زن این را قرار بدهیم.

عبارت مرحوم خوئی

آن وقت در آن بحث مذاق شرع که جزء ادله‌ای بود که ما رد کردیم، خب من عبارت مرحوم آقاي خوئی را یادداشت کرده بودم که بخوانم، منتها نشد بخوانیم و نرسیدیم، من عبارت ایشان را می‌خوانم ببینید که چی فرمودند. ایشان در تنقیح جلد اول، صفحه 187 فرمودند: و الصحيح ان المقلد يعتبر فيه الرجولية، در مقلد رجولیت معتبر است و تقلید زن جایز نیست و ذلک لانا قد استفدنا من مذاق شارع ان الوظيفة المرغوب من النساء انما هي التحجب و التستر و التصدي امور البيتية، از مذاق شارع ما استفاده کردیم که وظیفه‌ای که مورد انتظار از زن‌هاست، تحجب است، پوشاندن خودشان، محفوظ ماندن و تصدی امور بیتی، دون التدخل فيما ينافي تلك الامور و من الظاهر ان التصدي للافتاء بحسب العادة جعل النفس في معرض الرجوع و السؤال، کسی که می‌گوید من مفتی هستم خودش را در معرض سؤال مردم قرار می‌دهد، لانها يعني رجوع و سؤال مقتضي الرياسة للمسلمين و لا يرضي الشارع به جعل المرأة نفسها معرضا لذلك، شارع راضی نیست که زن خودش را معرض قرار بدهد ابداءً، كيف و لم يرضي به امامتها للرجال في صلاة الجماعة.

نظر استاد محترم

خب ببینید دیروز ما عرض کردیم که اولاً اگر ما باشیم و خود این عبارت که آقا در دین اسلام آنی که مطلوب شارع است این است که زن تحجب داشته باشد تستر داشته باشد تصدی امور بیتی. تحجب و تسترش درست است، بله، اسلام نسبت به مسئله تحجب و تستر خیلی تأکید دارد اما این تصدی امور بیتی را ما از کجا می‌توانیم استفاده کنیم که شارع می‌خواهد زن دائماً در دایره بیت محدود بماند و فقط امور بیتی را انجام بدهد، دیروز آن آیه شریفه‌ی راجع به امر به معروف و نهی از منکر را خواندیم وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. یعنی آیه می‌گوید هم مؤمنین، هم مؤمنات وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، اقامه‌ی صلاة، ایتاء زکات را دارند آیه هم اطلاق دارد نمی‌آید بگوید زن امر به معروف بکند فقط نسبت به زن، اگر یک زنی دید دارد یک مردی منکری را انجام می‌دهد الان هم از فقهاء سؤال کنید، از فقهاء سؤال کنیم اگر یک زنی در کوچه، در خیابان اگر دید دارد یک منکری انجام می‌شود، توسط رجال دارد انجام می‌شود، اگر زن دید یک مردی دارد منکری انجام می‌دهد، این وظیفه ندارد نهی از منکر بکند؟! بگوییم آیه می‌گوید زن نسبت به زن مرد نسبت به مرد باید امر به معروف بکند؟ یا بالعکس اگر مردی دید که یک زنی دارد منکری را انجام می‌دهد؟ خود ما طلبه‌ها در خیابان اگر دیدیم یک زنی درست حجابش را رعایت نمی‌کند دارد منکری را انجام می‌دهد، اگر احتمال بدهیم تأثیر داشته باشد، (چون غالباً انسان دیگر یقین دارد که اینها تأثیری در آنها نیست، ولی اگر انسان احتمال تأثیر بدهد) واجب است بیان بکند، خب این کجا ما می‌توانیم مسئله امر به معروف و نهی از منکر را که خود صریح آیه می‌گوید هم مردها هم زن‌ها نسبت به امر به معروف و نهی از منکر وظیفه دارند، ما بیایم این را محدود کنیم به امر بیتی، این اینچنین نیست، ما بخواهیم بگوییم بر گردن شرع بگذاریم که شرع ما و دین اسلام مذاقش این است که زن متصدی امور بیتی بشود.

البته باز اینجا نباید خلط بشود که مسئله تربیت اولاد مسئله حفظ اولاد یک امر مهمی است که زن‌ها بیشتر باید عهده‌دار او بشوند اما این تعبیر تصدی‌الامور البیتیه، این چیزی نیست که انسان بتواند بگوید واقعاً مذاق شرع چنین چیزی است.

حالا بحث ما در مشروعیت و عدم مشروعیت است، می‌خواهیم ببینیم اگر یک زنی با تحجب کامل، با تستر کامل می‌خواهد فتاوی‌ای خودش را در ضمن یک رساله‌ای بنویسد، الان هم که سؤال و جواب و اینها کتبی دارد انجام می‌شود، مثل قدیم نیست که همه لازم باشد مشافهی باشد، سؤال کتبی، جواب هم کتبی، آیا این مشروعیت دارد یا ندارد؟ ما در مقام بیان این مطلب هستیم.

نتیجه‌گیری

ببینید در بحث شرط رجولیت برای مفتی چهار دلیل ذکر شد، این چهار دلیل مناقشه شد و در مقابل ما برای عدم این شرط در مفتی تا به حال دو تا دلیل آوردیم. شما در این دو تا دلیل اگر بتوانید مناقشه کنید اهلاً و سهلاً، یکی اطلاق سیره‌ی عقلائیه و روایات ادله‌ی تقلید؛ دوم هم همین دو تا بیانی که گفتیم یکی اصل یکی هم چي بود؟ بنای شارع، گفتیم اصل اولی اشتراک الا ما اخرجہ الدلیل این یک، دوم گفتیم آقا بناء شارع، شما این را در فقه تتبع کنید، بنای شارع در مواردی که می‌خواهد فرق بگذارد بین زن و مرد، بناء شارع بر تصریح است، باید تصریح بکند و در اینجا چنین تصریحی را ما نداریم.

آن‌وقت یک روایتی هست عرض می‌شود که یعنی یکی دو تا روایت هست یکی راجع به حمیده، زن امام صادق (ع) دوم راجع به حضرت معصومه (س) که آنها هم به عنوان مؤید می‌شود مطرح بشود که حالا فردا مطرح می‌کنیم و چون آقایان دیروز فرمودند راجع به این مسئله اصل یک مقداری بیشتر صحبت بشود بعضی از این آقایان هم آیه‌ی «الرجال قوامون» را مطرح کردند حالا مناسب هست که ما راجع به این آیه در قرآن تقریباً چهار تا آیه داریم که از این چهار تا آیه چه بسا افضلیت مرد نسبت به زن استفاده بشود بعضی‌ها مطلقاً استفاده کردند بعضی‌ها گفتند مطلق نیست، منتها مهم‌ترین آیه‌اش همین آیه‌ی الرجال قوامون علی النساء است شما بحث تفصیلی این آیه را ببینید، نکات خوبی در این آیه است که واقعاً گاهی اوقات انسان به این تفاسیر که مراجعه می‌کند، می‌بیند که بنیه‌ی فقهی نداشتند، آیه را تفسیر کردند و رد شدند رفتند، اگر انسان با بنیه‌ی فقهی و اصولی که حالا من عرض می‌کنم چه نکات اصولی تو همین آیه‌ی شریفه وجود دارد، اگر انسان با بنیه‌ی فقهی و اصولی این آیه را تفسیر کند یک نتایج دیگری می‌گیرد که این را ان شاء الله فردا دنبال می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین